

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: فلسفه، کلام و معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه دین

عنوان:

بررسی نقش عقل در فهم دین از دیدگاه

شیخ مفید و فیض کاشانی

استاد راهنما:

استاد دکتر محمد مهدی گرجیان

استاد مشاور:

استاد دکتر محمد تقی یوسفی

دانشجو:

علی چهرقانی

دی ۱۳۹۲

تقدیم به:

* پیامبر اکرم(ص)

* ائمه معصومین(علیهم السلام)

* فاطمه زهراء(سلام الله علیها)

* کریمه اهل بیت فاطمه معصومه(سلام الله علیها)

تقدیر و تشکر:

* از خداوند متعال که توفیق قلم به دست گرفتن را به من داد و یاریم کرد.

* از مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدّظله العالی) که با پشتیبانی خویش از طلباب، دانش پژوهان و دانشگاہیان، فرصت قلم به دست گرفتن را برای ایشان فراهم نمودند.

* از کلیه مسئولین محترم دانشگاه باقر العلوم (ع) که در راه رشد و تعالی علمی و عملی دانش پژوهان، مجدانه کوشش می نمایند.

* از استاد محترم راهنما حجّت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مهدی گرجیان و استاد محترم مشاور جناب حجّت الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی یوسفی که با راهنمایی و مشاوره عالمانه و دلسوزانه خود جرأت نوشتن را در وجود اینجانب تقویت نمودند.

چکیده

نظام فکری شیخ مفید، عقل بنیاد است که در آن می توان از راه احتجاجات عقلی، عقاید و آموزه های دینی را تبیین نمود. ایشان نه تنها در مباحث کلامی و اعتقادی از استدلال های عقلانی بهره برده است بلکه در مباحث نقلی نیز از عقل، بهره فراوان جسته و مطابقت مفاد حدیث با عقل را ملاک صحت حدیث و مخالفت مفاد آن را با عقل، دلیل بر ضعف و عدم صحت آن می داند. ایشان همچنین فهم حدیث و درک لوازم آن را بدون نظر عمیق و توجه دقیق عقلانی در آن امکان پذیر نمی داند. به واسطه همین اعتقاد است که شیخ مفید با اصحاب حدیث، به عنوان جریان‌های ظاهراً به مقابله برخاسته و در ابطال روش و نفی شیوه سلوک دینی آنان سعی بلیغ نموده است. شیخ مفید این رویکرد عقلانی خود را نه از دیگر مکاتب همچون معتزله گرفته است بلکه آن را برخواسته از آموزه های اصیل شیعی می داند که با پیروی از آنها، در پی انسجام و نظم هر چه بیشتر کلام شیعی کوشیده است. همچنین فیض کاشانی به عنوان دیگر متکلم برجسته شیعی، اندیشمندی است که به دین، نگاه عقلانی داشته و با استناد به آیات و روایات برای عقل جایگاه و منزلتی والا قائل شده و آن را هم سوی شرع می داند و بلکه در مواردی فهم شرع را نیز متوقف بر عقل می داند. گرچه او در احکام عملی، شأن و منزلت صدور حکم را از عقل سلب کرده اما در عین حال بر خلاف اخباریون که برای عقل ارزشی قائل نبوده و تنها به ظواهر آیات و روایات می نگرند، در تبیین احکام نظری و اعتقادی دین و تفسیر آیات و روایات به روش عقلانی پرداخته و تلاش خود را به این مسئله معطوف کرده است تا معرفت حاصل از طریق فلسفه را - که نزد ملاصدرا آموخته بود - از طریق اخبار و احادیث تبیین نماید.

واژگان کلیدی

عقل ، دین ، استدلال، فهم ، احکام عملی ، احکام نظری ، شیخ مفید ، فیض کاشانی

فهرست مطالب

۱ فصل اول: کلیات و مفاهیم..... ۱

۲ گفتار اول: طرح تحقیق..... ۲

۲ 1. بیان مسئله..... ۲

۳ 2. اهمیت و فایده آن..... ۳

۴ 3. سابقه تحقیق..... ۴

۶ 4. اهداف تحقیق..... ۶

۷ 5. سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق..... ۷

۷ 6. فرضیه های تحقیق..... ۷

۷ 7. پیش فرض های تحقیق..... ۷

۸ 8. روش تحقیق..... ۸

۹ گفتار دوم: مفاهیم..... ۹

۹ 1. عقل در لغت و اصطلاح..... ۹

۹ 1-1. عقل در لغت..... ۹

۹ 1-2. عقل در اصطلاح..... ۹

۱۰ 2. دین در لغت و اصطلاح..... ۱۰

۱۰ 2-1. دین در لغت..... ۱۰

۱۱ 2-2. دین در اصطلاح..... ۱۱

۱۲ 3. جایگاه عقل در آیات و روایات و حجیت آن از دیدگاه آن دو..... ۱۲

۱۲ 3-1. دعوت به اندیشه‌ورزی..... ۱۲

۱۳ 3-2. اقامه دلیل عقلی..... ۱۳

۱۵ 4. بیان کارکردهای مختلف عقل و تقریر محل نزاع..... ۱۵

5. معرفت دینی و تفکیک آن از خود دین ۱۶
6. تکافؤ عقل و نقل ۱۸
- گفتار سوم: اهمّ رویکردهای مختلف به رابطه عقل و دین ۱۹**
۱. نصّ گرای ۱۹
2. عقل گرای ۲۰
- 2-1. عقل گرای افراطی ۲۱
- 2-2. عقل گرای حداقلی ۲۱
- 2-3. عقل گرای معتدل ۲۲
- ج: دیدگاه حکماء اسلام ۲۳
- فصل دوم: عقل و دین از دیدگاه شیخ مفید ۲۵**
- گفتار اول: معنانشناسی و ماهیت عقل از منظر شیخ مفید ۲۸**
- گفتار دوم: نقش عقل در کسب معرفت دینی ۳۰**
1. همراهی و تلازم عقل و آموزه های وحیانی ۳۰
2. اعتبار ادراکات و ادله عقلانی ۳۲
3. قلمرو عقل و بیان محدودیت های آن ۳۳
4. عدم اعتبار ایمان تقلیدی ۳۴
- جمع بندی ۳۵
- گفتار سوم: قلمرو عقل در احکام شرعی ۳۶**
1. عقل به عنوان دلیل شرعی ۳۶
2. شیخ مفید و مستقلات عقلیه ۳۸
3. شیخ مفید و غیرمستقلات عقلیه ۳۹
4. شیخ مفید و فهم عقلانی ۴۰
5. شیخ مفید و اصول عملیه عقلیه ۴۱
6. شیخ مفید و قیاس فقهی ۴۱
- جمع بندی ۴۲

گفتار چهارم: نقش عقل در نقد و فهم حدیث از دیدگاه شیخ مفید..... ۴۳

۱. عقل و نقد حدیث..... ۴۳

۲. عقل و فهم حدیث..... ۴۵

۱-2. کشف معنای افرادی..... ۴۶

۲-2. کشف معنای ترکیبی..... ۴۷

۲-2-2. تخصیص عام با دلیل عقلی..... ۵۰

۲-3. عقل و فهم استلزامات کلام..... ۵۰

الف. موحد بودن آباء پیامبر(ص)..... ۵۱

ب. عصمت حضرت زهرا(س)..... ۵۱

ج. ایمان ابوطالب (علیه السلام)..... ۵۲

د. استنتاج لوازم سه گانه کلامی فقهی از بخشی از حدیث..... ۵۳

جمع بندی..... ۵۵

گفتار پنجم: سبب و زمینه های گرایش شیخ مفید به سوی عقل گرایی..... ۵۶

۱. متون دینی و دعوت به تفکر عقلانی..... ۵۷

۲. تحول فرهنگی و لزوم دارابودن نظام منضبط و منسجم کلامی..... ۵۸

گفتار ششم: مواجهه فیض با خردگرایان و خرد ستیزان عصر خود..... ۶۰

۱. مفید و خردگرایان عصر خود..... ۶۰

۲. مفید و خردستیزان عصر خود..... ۶۱

بیان خلاصه ای از فصل دوم..... ۶۳

فصل سوم: رابطه عقل و دین از دیدگاه فیض کاشانی..... ۶۵

گفتار اول: معنا شناسی عقل و دین از منظر فیض کاشانی..... ۶۸

۱. ماهیت عقل از دیدگاه فیض کاشانی..... ۶۸

۲. ماهیت دین از دیدگاه فیض کاشانی..... ۶۹

گفتار دوم: نسبت و رابطه بین عقل و دین از دیدگاه فیض کاشانی..... ۷۰

مقدمه..... ۷۰

1. رابطه عقل و فروع دین..... ۷۱
- بررسی دیدگاه فیض..... ۷۸
2. رابطه عقل و اصول دین..... ۷۸
- 1-2. ادله اثبات وجود خدا..... ۷۹
- 2-2. ادله اثبات توحید..... ۸۰
- 2-3. نبوت..... ۸۱
- 2-4. معاد..... ۸۱
- 2-5. خلود..... ۸۲
- 2-6. سریان عشق و شوق به خداوند در عالم..... ۸۳
3. نقش عقل در کسب معرفت دینی..... ۸۴
4. نقش عقل در تقویت ایمان..... ۸۷
5. روش فیض کاشانی در تفسیر آیات و روایات..... ۸۸
- جمع بندی..... ۹۲
- گفتار سوم: مواجهه فیض کاشانی با ارباب فکر و سیر و سلوک..... ۹۳**
1. فیض و متکلمان..... ۹۳
2. فیض و فیلسوفان..... ۹۴
3. فیض و عارفان..... ۹۴
- جمع بندی..... ۹۶
- گفتار چهارم: فیض کاشانی و اخباریگری..... ۹۷**
1. معرفی اخباریگری..... ۹۷
2. ادعای اخباری بودن فیض..... ۹۹
3. اشاره به برخی از مخالفت‌های فیض با اخباریون..... ۱۰۲
- 1-3. مخالفت‌های فیض با اعتقادات اخباری در کتاب «معتصم الشیعه» خود..... ۱۰۳
- 2-3. مخالفت فیض با تحریف قرآن..... ۱۰۵
- دلیل اول: زیر سؤال رفتن حجیت قرآن..... ۱۰۶

- ۱۰۶ دلیل دوم : شکست ناپذیری قرآن
- ۱۰۶ دلیل سوم : احادیث عرضه
- ۱۰۷ 3-3. مخالفت فیض با جمود اندیشی اخباریون
- ۱۰۸ 3-4. تمسک فیض کاشانی به اصل براءت
- ۱۰۸ 3-5. حجیت داشتن ظواهر قرآن برای عموم مردم
- ۱۰۹ 4. مخالفت های اخباریون با فیض
- ۱۱۰ بیان خلاصه ای از فصل سوم
- ۱۱۱ خاتمه
- ۱۱۴ فهرست منابع

فصل اول

کلیات و مفاهیم

گفتار اول: طرح تحقیق

1. بیان مسأله

شکی نیست که تعقل و خرد ورزی مهمترین فصل ممیز انسان بوده و این ویژگی او را در نقطه ای مرتفع و جایگاهی برتر از جانداران دیگر قرار داده است. این ویژگی او را به تفکر در همه پدیده های پیرامون خود کشانده و به تأمل وامی دارد و به گزینش خوب از بد رهنمون می شود. همچنین دین (که عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاق، و مقرراتی که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسانها از طریق وحی در اختیار انسان قرار داده شده است) همزاد انسان بوده و بشر از آغاز آفرینش خود نیاز به دین را همواره در خویشتن می یافت و با عطش فطری در پی آن می رفت تا با رسیدن به زلال آن، این عطش را برطرف کند و خود را سیراب نماید، اگرچه گاه در این مسیر از راه صحیح و امانده و گرفتار انحراف و بیراهه شده و به دامان خدایان کاذب خودساخته در غلتیده است.

اما یکی از پرسشهایی که آدمیان همواره با آن روبه رو بوده اند و امروزه شکلهای تازه تر و چالش انگیزتری از آن را از سر می گذرانند، آن است که آیا داده های عقل بشری با معرفت و حیانی سازگارند؟ یافتن رابطه میان این و قلمرو هر یک دو همواره از مهمترین دغدغه های متفکران و دین پژوهان در همه ادیان خصوصا ادیان آسمانی بوده است. این سئوالات در همان گام اول گریبان گیر هر پژوهشگر عرصه دین می باشد و تا زمانی که پاسخ آن را نیافته است در پی ریزی چارچوب فکری اش حیران و سرگردان می باشد.

آیا عقل در قلمرو دین جایی دارد؟ آیا عقل در تعیین اعتبار یا عدم اعتبار نظامهای اعتقاداتی نقشی ایفاء میکند؟ آیا در دین و آموزه های آن مجالی برای تعقل و استنباطهای عقلی و فلسفی هست؟ حال بر فرض پذیرش ارتباط میان آن دو با یکدیگر، اعتبار عقل تا چه میزانی است و میزان وابستگی و تطابق آن دو به یکدیگر تا چه اندازه ای می باشد؟ آیا پژوهشگر دینی حق تاویل و عبور از ظاهر متون دینی را دارد یا اینکه این عمل همانگونه که برخی گفته اند به معنی کنار گذاشتن کتاب و سنت و پرستش بی چون و چرای عقل منجر خواهد گشت.

البته پاسخ به این پرسشها در طول تاریخ تفکرات دینی و همچنین در طول تاریخ دین اسلام در دوسوی افراط و تفریط گاه سر از نصّ گرای و گاه سر از عقل گرایی افراطی در آورده است. که این افراط و تفریط موجب پیدایش مکاتب مختلف همچون اهل حدیث، اشاعره، معتزله، سلفیه و.... گردیده است. البته برخی نیز در صدد ایجاد سازش میان آن دو برآمده و سخن از هم سویی و مطابقت این دو گوهر و موهبت الهی زده اند.¹

علامه فیض کاشانی و جناب شیخ مفید از جمله بزرگترین علماء شیعه می باشند که آثار بسیاری از خود به جا گذاشته اند و از سویی دیگر تأثیر پذیری علماء بعد از آنان از روش و شیوه و تفکرشان هرچه بیشتر اقتضاء دارد که نظر و دیدگاه این دو اندیشمند در مورد این مسئله مهم و اساسی بررسی گردد تا هرچه بیشتر آراء آنان در مورد خرد ورزی در مورد نظام اعتقادات دینی روشن گردد و شیوه ایشان در فهم و تبیین کتاب و سنت و میزان اعتناء ایشان به عقل در مورد فهم متون دینی در هنگام برخورد به آن روشن گردد و از سویی به برخی از انتقادات و اتهامات وارده به ایشان اشاره گردد و در نهایت پس از بیان ناصوابی این انتقادات به جواب آنان پرداخته شود.

2. اهمیت و فایده آن

این بحث در میان دانشمندان و صاحب نظران رشته های مختلف از اهمیت به سزایی برخوردار است به طوری که مروری اجمالی بر دیدگاه دانشمندان غربی و مسلمان و موضع گیری های تا حد زیادی متفاوت آنها، می تواند اهمیت و جایگاه این بحث را روشن کند. از زمانی که بشر بر اساس موازین عقلی به اندیشیدن درباره هستی و جهان پرداخته است به دین نیز توجه داشته و با تأمل در متون دینی به کشف بسیاری از امور نائل گشت. این بحث از مباحث مهم و کلیدی بوده و بسیاری

¹ . عبدالله جوادی آملی، نسبت دین و دنیا، چاپ پنجم، مرکز نشر اسراء، 1387ش، ص 48.

از اندیشه های دینی شخص متأثر از آن می باشد چرا که این سؤال اولین سئوالی خواهد بود که گریبان هر پژوهشگر دینی را خواهد گرفت.

از طرفی هم طریقه فهم صحیح قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) ایشان به عنوان دو ثقل هدایت بشریت موقوف بر گرفتن نتیجه ای صحیح و درست در مورد این موضوع اساسی (نقش عقل در فهم دین) می باشد ضرورت دارد که دین پژوه با تحقیق هرچه بیشتر در مورد این موضوع اساسی سره را از ناسره باز شناسد تا هرچه بهتر بتواند از این دو گوهر گرانبها در جهت هدایت خود استفاده کند.

از سویی طرح اندیشه تفکیک بین عقل و دین و برکنار کردن عقل از هرگونه نظر دهی در مورد دین در سال های اخیر از سوی حوزه معارف خراسان، چهره جدیدی از مکتب اخبارگری و نص گرایی به نمایش گذاشته و بار دیگر توجه محققان عرصه دین پژوهی را به مسئله نقش عقل در فهم دین و نسبت بین این دو از دیدگاه عقل گرایان و نص گرایان معطوف کرده است. در این میان، چگونگی رویارویی ملامحسن فیض کاشانی با این مسئله همواره با ابهام همراه بوده است. برخی او را به اخبارگری یاد میکنند و برخی دیگر، مقایسه او را با سایر اخباریون از آن جهت که او شاگرد مبرز صدرالمتالهین بوده و ستایش هایی نیز از او کرده است غیر واقعی می دانند. از جمله فوائد این تحقیق ارائه نظری صحیح و مناسب از سیره علمی ایشان می باشد.

از سویی شیخ مفید هم از آن رو که از نخستین کسانی بوده اند که در پی عقلانی کردن دین بوده و تأثیر بسیاری بر علماء شیعه بعد از خود داشته است بررسی اندیشه ها و ادله های او می تواند به غناء هرچه بیشتر مکتب تشیع کمک شایانی کرده و هرچه بیشتر آن را از جمود و ظاهرگرایی دورتر کند.

3. سابقه تحقیق

ابتدائاً باید گفت از آنجا که این مقوله دارای ریشه تاریخی عمیقی در مسیحیت می باشد و در آن دین رشد و نمو نموده است لذا طبعا اولین آثار مکتوب در مورد این موضوع را باید در نوشته های دانشمندانش جستجو کرد.

متفکران زیادی در میان مسیحیت در مورد نقش و جایگاه عقل در فهم متون مقدس دست به تألیفاتی زده اند. زیرا که در میان آنان کتاب مقدس به عنوان یک حجت الهی بوده که فهم این کتاب در میان آنان بسیار حائز اهمیت می باشد.

در دین اسلام هم هرچند در آیات و روایات بر روی اعتبار و حجیت عقل تأکید فراوان شده است اما در تاریخ اسلام فرقه ها یا شخصیت هایی پدیدار شده اند که در اعتبار عقل تردید یا آن را انکار کرده اند و بر همین اساس، به کارگیری عقل را در معارف و آموزه های دینی سخت مورد تخطئه و نکوهش قرار داده اند. از جمله اینان، اهل حدیث بوده اند که به طور کلی با نقش عقل در آموزه های دینی به مخالفت برخاسته و آن را بدعت و حرام شمردند. ابن تیمیه با تألیف کتاب «درء تعارض العقل والنقل» ادامه دهنده و به نحوی زنده کننده این جریان بوده است به طوری که توانسته است بسیاری از اندیشمندان اهل سنت را در این موضوع تا به اکنون متقاعد کند. بعد از او هم دانشمندان دیگر در تأیید نظر او دست به تألیفاتی دیگر زدند.

در میان اهل تشیع نیز این جریان کم و بیش در میان آنان وجود داشته است تا اینکه در قرن یازدهم هجری ملا محمد امین استرآبادی با تألیف کتاب «الفوائد المدنیه» با تأکید بر آموزه اخبارگری هرگونه نقش عقل را در معارف عقلی منکر شد.

اما در مورد این دو شخصیت برجسته جهان تشیع نوشتاری مستقل و وزین که مستقلاً در صدد بررسی روش و شیوه دین پژوهی این دو متفکر شیعی باشد وجود ندارد. نوشته های قبلی عموماً در پی بررسی آراء کلامی و فلسفی این دو شخص بوده اند.

مثلاً در مورد علامه فیض کاشانی تحقیقات متعددی در مورد نظریات فلسفی ایشان و بیان تشابهات و تفاوت های آراء فلسفی ایشان و آراء استادشان ملاصدرای شیرازی می باشد که تنها با صرف این تحقیقات نمی توان به جایگاه و نقش عقل در آموزه های دینی از دیدگاه ایشان پی برد. برخی نوشته های دیگر هم تنها به کاوش در آراء کلامی ایشان پرداخته مثل کتاب «کاوشی در آراء کلامی فیض کاشانی» از دکتر عبدالرضا جمالزاده یا کتاب «آراء کلامی شیخ مفید اثر پروفیسور مارتین مکدرموت» که تنها به بررسی آراء کلامی این دو متفکر شیعی پرداخته اند.

برخی از مقالات هم تنها در پی مقایسه آراء کلامی جناب شیخ مفید با شیخ صدوق در کتاب «تصحیح الاعتقادات» می باشند. همچون مقاله «بررسی آراء کلامی شیخ صدوق و مقایسه آن با آراء شیخ مفید» که به قلم جناب اسماعیل اثباتی در فصلنامه حدیث اندیشه شماره نهم و دهم منتشر شده است. ولیکن آنچه که روشن است این است که چگونگی آراء کلامی فیض کاشانی و شیخ مفید ضرورتاً مبتنی بر مسأله ای بنیادی و اساسی است که همان میزان توجه این دو به نقش عقل در

ارزیابی نظام اعتقاد دینی می باشد زیرا که نوع جهت گیری در این موضوع تاثیر مهم و مستقیمی در شکل گیری نظریات کلامی و اعتقادی شخص خواهد داشت.

تألیفات دیگری همچون کتاب «سیر تطور در کلام شیعه» به قلم محمد صفری جبرئیلی یا کتاب «کلام شیعه، ماهیت، مختصات، و منابع» به قلم محمدرضا کاشفی هم که به این موضوع خاص نظر داشته اند به موضوع بحث بسیار مختصر پرداخته و حق مطلب را در مورد این موضوع ادا نکرده اند. از سویی برخی از تحقیقات گذشته در مورد این دو دارای نقاط ضعف و اشکالات اساسی می باشند. از جمله متهم کردن فیض کاشانی به نص گرایی افراطی و پشت پا زدن به هر گونه تعقل خردمندانه در دین که این گفته دور از حقیقت می باشد. یا متهم کردن شیخ مفید به اطاعت بی چون و چرا از عقل و قرار دان عقل در مقابل کتاب و سنت که این گفته نیز دور از حقیقت می باشد. ما در این تحقیق در پی یافتن نظر صحیح و درست در این موارد می باشیم.

4. اهداف تحقیق

در مورد شیخ مفید- که مخالفت های ایشان با ظاهر گرایان و اهل حدیث همچون شیخ صدوق معروف و مشهور است- در این نوشتار بر آنیم که با بیان مقام و جایگاه عقل در اندیشه دینی ایشان علل مخالفت ایشان را با ظاهر گرایی افراطی و روی آوردن به عقل گرایی بیابیم و جایگاه تاویل را در اندیشه ایشان مشخص کنیم همچنین اثبات خواهیم کرد که ایشان بیش از پیش در پی آشتی دان بین عقل و نقل بوده اند و دغدغه اساسی ایشان یافتن راه میانه ای بین آن دو بوده به صورتی که هیچ یک فدای دیگری نگردد تا بدین وسیله هر چه بیشتر به معقولیت مذهب تشیع و میانه روی آن تاکید کند.

روش ملامحسن فیض کاشانی نیز در دین پژوهی، بعنوان یک فیلسوف، فقیه، محدث و مفسر قرآن کریم بر اعتبار ارزشمندی عقل استوار است. وی برای عقل و عقلانیت جایگاه ویژه ای قائل است. او اخباری ای بوده که با اجتهاد خود تلاش کرد از طریق اخبار و احادیث به تبیین صحیح و منطقی دین بپردازد. اما برخی بر این باورند که وی به عنوان یک محدث اخباری به عقل و عقلانیت بهایی نداده است.

در این نوشتار تلاش ما بر آن است تا با جستجو در آثار ملا محسن فیض کاشانی، خلاف این ادعا را به اثبات رسانیم و ثابت کنیم که ایشان در ارزیابی خود از دین و فهم خود از آن به روش استدلال عقلی و منطقی نظر داشته است. همچنین بر آنیم که تا حدی علل گرایش این حکیم را به سوی اخبار گری مشخص کنیم.

5. سوالات (اصلی و فرعی) تحقیق

سؤال اصلی

نقش و جایگاه عقل در فهم و ارزیابی دین از دیدگاه شیخ مفید و علامه فیض کاشانی چیست؟

سوالات فرعی

- 1: ماهیت عقل از دیدگاه شیخ مفید چه می باشد؟
- 2: ماهیت عقل و دین از دیدگاه علامه فیض کاشانی چه می باشد؟
- 3: رابطه عقل و دین با یکدیگر از دیدگاه شیخ مفید چگونه می باشد؟
- 4: رابطه عقل و دین با یکدیگر از دیدگاه علامه فیض کاشانی چگونه می باشد؟
- 5: نقش عقل در کسب معرفت دینی از دیدگاه شیخ مفید چگونه می باشد؟
- 6: نقش عقل در کسب معرفت دینی از دیدگاه علامه فیض کاشانی چگونه می باشد؟
- 7: علل گرایش شیخ مفید به سمت عقل گرایی چه می باشد؟
- 8: اخباری بودن فیض کاشانی به چه معناست؟

6. فرضیه های تحقیق

1. نظام فکری شیخ مفید و فیض کاشانی ، عقل بنیاد است که در آن می توان از راه احتجاجات عقلی ، عقاید و آموزه های دینی را تبیین کرد و به تفسیر آیات و روایات پرداخت.
2. اخباری بودن فیض به معنای جامع بودن اوست، نه جمود فکری او.

7. پیش فرض های تحقیق

1. عقل دارای کارکردهای مختلفی می باشد.
2. علم و معرفت یقینی از مهمترین ارکان دین می باشند و ایمان گرایی در اندیشه اسلامی شیعی جایی ندارد.
3. عقل یکی از منابع شناخت آدمی است که میتواند به واقعیت دست یابد.
4. وحی نیز از منابع شناخت است که راه به حقیقت دارد.

5. عقول محدود بشری درباره برخی از امور (همانند برخی احکام فرعی فقهی) مجال ندارد و نمی تواند اظهار نظر کند.

8. روش تحقیق

نوع تحقیقی که در این اثر به کار رفته شده است « تحقیق توصیفی تحلیلی » است که در این نوع از تحقیق، اطلاعات و مواد اولیه به روش کتابخانه ای گرد آوری می شود و سپس با روشهای مختلف مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار می گیرد و نتیجه گیری می شود.¹

1 . محمد رضا حافظ نیا، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، چاپ نهم، انتشارات سمت، 1383ش، ص 51.

گفتار دوم: مفاهیم

1. عقل در لغت و اصطلاح

1-1. عقل در لغت

عقل در لغت به معنای «حبس»، «ضبط»، «منع»، و «امساک» است، «عقل» کسی است که هوای نفس خویش را حبس کرده است.¹ انسانی که زبان خود را محفوظ نگه دارد آن را «عقال» کرده است.² عقل به معنای «تدبّر»، «حسن فهم»، «ادراک» و «انزجار» نیز استعمال شده است.³ نتیجه آنکه «عقل» در معنای لغوی، همان «عقال کردن» و بستن هوای نفس است تا انسان به تمییز حق از باطل و فهم صحیح نایل آید. جرجانی گوید:

«و هو ماخوذٌ من عقال البعير ذوی العقول عن السوء السبيل» یعنی عقل را از عقال البعير،

(زانو بند شتر) گرفته‌اند که صاحبان خود را نمی‌گذارد از راه مستقیم خارج شوند.⁴

تعریف‌های دیگری نیز از عقل شده است که به دلیل تعدد آنها به همین موارد اکتفاء شده و به عنوان جمع بندی نظر آخر چنین می‌شود: «إنّ الاصل الواحد، وهو تشخيصُ الصّلاح والفسادِ فی جریانِ الحیاءِ مادياً أو معنوياً ثم ضبط النفس وحبسها علیها» یعنی معنایی که در تمام موارد عقل محفوظ است تشخیص صلاح وفساد در اموری است که متعلق به زندگی مادی و معنوی انسان است و بعد از تشخیص آن، نفس را از فساد نگه داشته و نسبت به صلاح ترغیب می‌کند.⁵

1-2. عقل در اصطلاح

جمهور عقلا بر هر کس که دارای فضل و تفکرات صحیح باشد و در صدد اکتساب خیرات باشد، «عقل» اطلاق می‌کنند. «عقل» دارای ارزش و اهمیت بسیاری است و فارق بین انسان و حیوان «عقل» می‌باشد. عقل در اصطلاح «حکیمان» و «متکلمان» نیز از معانی مختلفی برخوردار است.

1. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ دوم، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368 ش، ج هشتم، ص 197.
2. ابن منظور، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، دارصادر، 2003 م، ج نهم، ص 326.
3. حسن مصطفوی، همان.
4. علی بن محمد جرجانی، التعریفات، تحقیق ابراهیم آبیاری، الطبعة الرابعة، بیروت، دارالکتب، 1418 ق، ص 197.
5. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص 198.

فیلسوفان مسلمان عقل را به دو معنا به کار برده اند:

الف) اطلاق عقل بر موجودات مجرد از ماده و لوازم ماده که عقول عشره نامیده می شوند. ب) اطلاق عقل بر نفس انسانی که در این معنا عمدتاً عقل بر یکی از قوای ادراکی نفس اطلاق می شود که کلیات را بدون نیاز به ماده و لوازم مادی درک می کند. عقل به این معنا چهار مرحله دارد: 1) عقل هیولانی 2) عقل بالملکه 3) عقل بالفعل 4) عقل بالمستفاد.¹

یا در تقسیمی دیگر عقل را به دو قسم «نظری» و «عملی» تقسیم می کنند که عقل نظری، قوه‌ای است از قوای ادراکی نفس که هست‌ها و حقایقی را که مربوط به افعال آدمی نیستند درک می‌کند.² و عقل عملی قوه‌ای است از قوای نفس آدمی که باید‌ها و حقایقی را درک می‌کند که مربوط به افعال آدمی نمی‌باشند.³ همچنین «عقل» در اصطلاح «متکلمان» به معنای مشهوراتی است که نزد جمیع یا اکثر انسان‌ها اشتراک دارند، یعنی قضایای واجب‌القبول.⁴

2. دین در لغت و اصطلاح

2-1. دین در لغت

«دین» در لغت از معانی متعدد برخوردار است که هر یک از آن معانی از زاویه خاص و جنبه‌های متفاوت به دین نسبت داده شده است، لذا معانی لغوی دین به شرح ذیل است.

در زبان عربی باید ریشه دین را در واژه «دان» جستجو کرد. زیرا که در عربی چنین می‌آورند. «دان، دینا، دیانه»، در این حالت ما با فعل «دان» سروکار داریم که به معنای «خَضَعَ» «ذَلَّ» و «أَطَاعَ» می‌باشد، بنابراین معنای «دین» همان خضوع و تسلیم و اطاعت خواهد بود.⁵

همچنین به گواهی لغت و قرآن، دین غالباً در معنای «جزاء» و «طاعت» و «حکم» و «حساب» هم استعمال می‌گردد. با این حال عده‌ای معتقدند که کلمه «دین»، لغتی از زبان فارسی پهلوی است که از ریشه اوستایی «دینا» اخذ شده است و سپس به زبان عربی راه یافته است.⁶

1 محمد علی ابوریان، تاریخ الفکر الفلسفی فی الاسلام، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالنهضة العربیة للطباعة والنشر، 1973م، ص 253-250

2 حسن بن یوسف بن مطهر الحلی، کشف المراد، چاپ نهم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1422ق، صص 234 - 236

3 سید محمد حسین طباطبایی، بدایه الحکمه، چاپ 23، قم، مؤسسه نشر اسلامی، 1427ق، صص 180.

4 مهدی حائری یزدی، کاوشهای عقل نظری، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1360ش، صص 241.

5 ابوهلال العسکری، الفروق اللغویة، چاپ اول، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، 1353ش، صص 185.

6 علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، چاپ اول، تهران، ابن سینا، 1345ش، صص 46.

2-2. دین در اصطلاح

با توجه به اینکه تعاریف مختلف اصطلاحی از دین دیده می‌شود، به نظر می‌رسد که تاکنون تعریف جامع و کاملی از «دین» ارائه نشده است. این مفهوم به ظاهر روشن، اندیشه‌وران را به زحمت انداخته و ارائه تعریفی جامع که تمام ادیان توحیدی و غیرتوحیدی یا حتی غیرالهی را در برگیرد غیرممکن کرده است.¹ لذا شرط عقل آن است که هیچ تعریف خاصی را تعریف کامل از دین تلقی نکنیم. لذا تعریف دین از نظر چند دانشمند ارائه می‌گردد:

1- علامه طباطبائی

ایشان حقیقت دین را عبارت از یک رشته اعتقادات راجع به آفرینش جهان و انسان و یک سلسله وظایف عملی که زندگی انسان را به آن اعتقادات تطبیق دهد میدانند.² جناب علامه در جای دیگر دین را اینگونه تعریف کرده‌اند که «دین، مجموع اعتقاد به خدا و زندگی جاودان و مقررات متناسب با آن، که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد می‌باشد».³

2- آیت الله جوادی آملی

ایشان دین را مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی می‌دانند که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گرایشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئوون زندگی او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، ایشان دین را مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی می‌دانند که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنها قرار گرفته شده است.⁴

3- آیت الله مصباح یزدی

ایشان دین را اصطلاحاً به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورات عملی متناسب با این عقاید می‌دانند.⁵

4- آیت الله سبحانی

1. احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان، عقل و وحی، چاپ پنجم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1386 ش، ص 29.
2. سید محمد حسین طباطبائی، فراهایی از اسلام، جمع آوری و تنظیم از سید مهدی آیت‌اللهی، تهران، جهان آرا، [بی تا]، ص 329.
3. همان، شیعه در اسلام، چاپ سیزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1378 ش، ص 3.
4. عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، چاپ ششم، قم، مرکز نشر اسراء، 1390 ش، ص 27.
5. محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، چاپ سوم، شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1379 ش، ص 11.

ایشان دین را یک معرفت همه جانبه به سوی تکامل می دانند که دارای چهار بعد می باشد «اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حسن روابط افراد اجتماع و حذف هرگونه تبعیض های ناروا»^۱.

3. جایگاه عقل در آیات و روایات و حجیت آن از دیدگاه آن دو

قرآن کریم در کنار فراخواندن انسان ها به اندیشه ورزی و تدبّر، بی اعتنایان به این موهبت الهی را به شدت توبیخ و سرزنش کرده و حتی کسانی را که از عقل خود بهره نمی برند، پست ترین جنبنندگان خوانده است. در این کتاب هدایت، پیروی کورکورانه از گذشتگان به شدت نکوهش شده و سخنان حکیمانه آن، مایه عبرت و بهره گیری صاحبان خرد دانسته شده است. قرآن کریم، به جای آنکه آدمیان را به تعبد محض و پذیرش بی دلیل عقاید دینی فراخواند، خود به اقامه دلیل عقلی پرداخته، به طور عملی، به کارگیری همین شیوه را به مخاطبان خویش سفارش کرده است و سرانجام، ریشه ای ترین گناه آدمی که اسباب دوزخی شدن او را فراهم می سازد، سرپیچی از رهنمودهای عقل دانسته شده، و علت حسرت و افسوس دوزخیان چنین گزارش گردیده است:

«و قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»

اگر گوش شنوا می داشتیم یا می اندیشیدیم، از دوزخیان نبودیم»^۲

قرآن کریم که پیام واپسین پیامبر بیرونی است، نه تنها با داده های عقلانی ستیزی ندارد بلکه به صورت های گوناگون بر پیام های رسول درونی مهر تأیید زده است. نمونه هایی از همدلی و همراهی این دو را می توان در موارد ذیل یافت:

3-1. دعوت به اندیشه ورزی

دعوت قرآن به تفکّر که با واژه های گوناگونی چون نظر، تدبّر، تفکّر، اعتبار، تذکّر و تفقّه صورت پذیرفته، بر این حقیقت که خردستیزی با منطق قرآن سازگاری دارد، گواهی می دهد. در این جهت، آیات تکوینی و تشریحی که نشانه های وجود حقّند، در موارد بسیاری مایه بهره گیری خردورزان و اندیشه وران دانسته شده است. اکنون به برخی از این آیات اشاره می گردد.

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۳

1. جعفر سبحانی، فصلنامه نقد و نظر، شماره سوم، ص 19.

2. ملک (67) آیه 10.

3. نحل (16) آیه 125.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

یعنی با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. علی الظاهر مراد از حکمت در اینجا برهان است به شهادت اینکه در مقابل موعظه حسنه و جدال قرار گرفته است. و برهان نیز همان استفاده از استدلال‌های عقل است.^۱

«أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَ إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ».^۲

آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده و به آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده و به زمین که چگونه گسترده شده است.

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ».^۳

[این] کتاب مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبِكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ».^۴ بدترین جنبنده‌ها در نزد خداوند انسانهای کر و لالی هستند که تعقل نمی‌کنند.

2-3. اقامه دلیل عقلی

قرآن کریم، کوشش دستیابی به برهان‌های عقلی را فقط به مخاطبان خود وانگذاشته، و در برخی موارد، به ویژه در موضوعاتی چون توحید، نبوت و معاد، خود به اقامه دلیل عقلی پرداخته است، چنان که در اثبات توحید می‌فرماید:

«لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلَاءُ اللَّهِ لَأَلَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا».^۵

اگر در آن‌ها (= زمین و آسمان) جز خدا، خدایانی (دیگر) وجود داشت، قطعاً (زمین و آسمان) تباه می‌شد.

افزون بر این، قرآن کریم از مخالفان خود برهان عقلی می‌طلبد و می‌فرماید:

«وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».^۱

1. سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1383 ش، ج پنجم، ص 436.
 2. غاشیه (88) آیات 17-20.
 3. ص (38) آیه 29.
 4. انفال (8) آیه 22.
 5. انبیاء (21) آیه 22.

و گفتند: هرگز کسی به بهشت در نیاید، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد». این آرزوهای (واهی) ایشان است بگو اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.

البته باید توجه داشت همه اینها به آن معنا نیست که تمام جزئیات وارده در اسلام از طریق عقل و خرد قابل تحلیل و استدلال است. بلکه معارف اسلامی و کلیات فروع دین، قابل استدلال و تحلیل هستند و عقل را در جزئیات و کشف اسرار آنها که از عالم غیب‌اند راهی نیست. اینها نمونه‌ای از آیات قرآنی است که در آنها از عنصر عقل و خرد بهره‌گرفته شده است و بر معرفتی از معارف آن استدلال شده است.

اهل بیت(ع) نیز عقل را در مقامی بس والا نشانده و در ستایش از آن، گوی سبقت را از تمام خردستایان ربوده‌اند. در این میان، روایت هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر(ع) درخشندگی ویژه‌ای دارد. امام کاظم در این سخن شریف، ضمن برشمردن پاره‌ای از ویژگی‌های عقل و عاقلان می‌فرماید:

«یا هشام! ان لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة، و حجة باطنة، فأما الظاهرة فالرسل و الانبياء و الائمة و أما الباطنة فالعقول»

خدای را بر مردم دو حجت است: حجتی بیرونی و حجتی درونی. حجت برون، پیامبران و امامانند، و حجت درون، خرد آدمیان.

گفت من عقلم رسول ذوالجلال حجت الله ام امان از هر ضلال^۲

درباره نقش عقل در قلمرو حکمت نظری و عملی و حجیت آن از امام صادق(ع) نقل شده است که آن حضرت فرمودند: انسانها به واسطه عقل، آفریدگار خود را شناخته و دانسته‌اند که آنان آفریده خداوند و تحت تدابیر اویند و خداوند باقی و آنان فانی‌اند و از طریق مشاهده آسمان و زمین و خورشید و ماه و شب و روز به استدلال عقلی پرداخته و بر وجود آفریدگار مدبر و ازلی و ابدی استدلال می‌نمایند و به کمک عقل، نیک را از بد بازشناخته و می‌دانند که نادانی مایه ضلالت و دانایی عامل نور است و این است دلالت و راهنمایی عقل.^۳ حال اشاره به پاره‌ای از ویژگی‌های عقل از دیدگاه روایات را غنیمت می‌شماریم و صاحبان خرد را به تأمل در آنها فرا می‌خوانیم:

1. بقره (2) آیه 111.
2. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، نشر نگاه و علم، 1373ش، دفتر چهارم.
3. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، پنج مجلد، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسوه، 1381ش، کتاب العقل و الجهل، ح 34، ص 77.

پایه دین بر عقل استوار شده است و خدای را فقط به این وسیله می توان شناخت. خردمند، از تمام کسانی که از راهی جز عقل، وصال خدا را می جویند، به او نزدیک تر است.^۱

آدمی به عقل پابرجاست است و بدون آن، به دین درست دست نتواند یافت.^۲

پیروی از عقل، سبب راهیابی، و نافرمانی از آن، سبب پشیمانی است.^۳

درجات اهل بهشت با میزان عقل سنجیده می شود و هر کس به مقدار به کارگیری خردش نزد پروردگار تقرب می یابد.^۴

4. بیان کارکردهای مختلف عقل و تقریر محل نزاع

می توان ادعا کرد که عقل دارای کارکردهای مختلفی است. در بحث رابطه عقل و دین، شش نقش و موقعیت متفاوت برای عقل قابل تصور است: (1) در مقام فهم معنای گزاره های دینی (2) در مقام استنباط گزاره های دینی از متون مقدس (3) در مقام ایجاد هماهنگی و تلائم میان آنها (4) در مقام تعلیم گزاره های دینی (5) در مقام دفاع از آنها (6) در مقام اثبات و توجیه گزاره های دینی.^۵

از بررسی مجموعه نظرات مخالفان و موافقان دخالت عقل در دین بر می آید که هر دو دسته بر چهار کارکرد اول اتفاق نظر دارند. تمام جوامع دینی برای تعلیم نظام اعتقادات دینی به کودکان و نودینان از عقل بهره می جویند و با استمداد از عقل، فهم موضوع ایمان را هموار می سازند. همچنین بدیهی است حتی مخالفان عقل نیز نسبت به سازگاری و تلائم درونی آموزه های دینی دغدغه مندند. آری در باب کارکرد پنجم است که به تدریج کشمکش میان این دو طیف آغاز می شود.

با این توصیف، مناقشه جدی این دو دسته صرفاً در کارکرد ششم است و آن این که عقل در تعیین اعتبار یا عدم اعتبار نظام های اعتقادات دینی، چه نقشی ایفا می کند؟ گوهر اصلی مسأله عقل و ایمان همین است.^۶ به تعبیر دیگر ایمان گرایان و عقل گرایان در پاسخ به سوالات ذیل رهیافت های متفاوتی پیدا می کنند:

1. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، صد و ده مجلد، الطبعة الثانية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق، ج اول، ح 28، ص 94.

2. همان، ح 29.

3. همان، ح 41، ص 96.

4. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج اول، ح چهارم، ص 35.

5. هادی صادقی، درآمدی بر کلام جدید، چاپ اول، قم، نشر طه و معارف، 1382 ش، ص 31.

6. مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمدنراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ چهارم، تهران، طرح نو، 1383 ش، ص 72.

آیا ایمان داشتن منوط به آن است که شخص ادله خوبی برای اعتقاد به صدق ایمانش داشته باشد؟ آیا عقل، معیار و ترازوی صحت و سقم گزاره‌های وحیانی است و یا وحی، میزان درستی یا نادرستی عقل؟ آیا با بهره‌مندی از پیامبر درونی، دیگر نیازی به پیامبر بیرونی داریم؟ آیا گزاره‌های دینی خردپذیرند و یا خردگریزند؟ یا این که دین مشحون از آموزه‌های خردستیز نیز می‌باشد؟ و آیا بر فرض اخیر، دین پذیرفتنی است؟ وانگهی اگر دقت کنیم به این نکته تفتن می‌یابیم که نزاع در مورد کاربرد عقل به عنوان «قوه» و نیروی ادراکی و کاربرد آن به عنوان «منبع معرفت» است.^۱ در کارکردهای چهارگانه اول که برای عقل بر شمردیم، نقش عقل صرفاً در حد یک قوه و نیروی ادراکی می‌باشد که همه بر آن توافق دارند و لکن در کارکرد ششم و تا حدودی پنجم، عقل به عنوان منبعی مستقل در کنار دین است و کسانی که با عقل سرستیز داشته‌اند، این معنای عقل را آماج تحقیر خود ساخته‌اند.^۲

5. معرفت دینی و نسبت آن با خود دین

با توجه به اینکه معنای اصطلاحی دین واضح گردید حال گفته می‌شود که معرفت دینی مجموعه شناخت‌هایی است درباره دین که در بخش‌های عقاید، اخلاق و احکام و به عبارت دیگر، در بخش‌های عقیدتی و ارزشی و به عبارت سوم، در ابعاد هست‌ها و بایدها و نبایدها وجود دارد. پس به این معنا بین «دین» و «معرفت دینی» تفاوتی جوهری است. «دین، حقیقت و واقعیتی ثابت و پایدار است که کسی حق ندارد آن را به مصلحت وقت تغییر دهد»^۳ که از جانب خداوند، توسط فرشته وحی بر قلب پیامبر نازل شده است. نیز ممکن است گفته شود که «دین»، حقیقت یا حقایقی است که در لوح محفوظ قرار دارد و بخشی از آن به ما رسیده و بخشی از آن به ما نرسیده، اما معرفت دینی عبارت است دانسته‌هایی درباره آن، دانسته‌هایی صرفاً درباره آن بخش که به ما رسیده است.^۴

از این رو همه علوم اسلامی همچون فقه، کلام، تفسیر و اخلاق، که به مجموعه اعتقادات، اخلاق، و احکام عملی، اعم از یقینیات، مسلمات، ضروریات و ظنیات می‌پردازد معرفت دینی است یعنی معرفتی درباره دین.^۵

1. احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان، صص 37، 39.
 2. محمد جعفری، عقل و دین از منظر روشنفکران دینی معاصر، چاپ اول، قم، صهبای یقین، 1386ش، ص 21.
 3. سید محمد حسین طباطبایی، فراهایی از اسلام، صص 320-325.
 4. محمد حسین زاده، مبانی معرفت دینی، چاپ یازدهم، قم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، 1385ش، ص 26.
 5. همان، ص 27.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

به عبارتی اگر ما دین را کتاب و سنت بدانیم، معرفت دینی عبارت است از دانسته‌هایی درباره آن. چنان که طبیعت عبارت است از جهان مادی قابل تجربه و علومی نظیر فیزیک، شیمی، هیئت و مانند آن، شناختی است درباره آن.^۱ اما آیا برخلاف خود دین تغییر و تحول در معرفت‌های دینی جای دارد یا خیر؟

در جواب به این سؤال به صورت خلاصه می‌توان گفت که معرفت دینی در صورتی معرفت کامل و صحیح دینی است که نسبتی کامل با دین برقرار کرده باشد. بنابراین برخی معرفت‌های دینی نسبت کامل با حقیقت و ذات دین دارند و از دین حکایت می‌کنند و برخی از معرفت‌های دینی کاملاً از حقیقت دین دور هستند و اندیشه در دین محسوب نمی‌شوند. به هر حال معرفت دینی جزء لازم دین و برخاسته از ذات و حقیقت دین است و به این تعبیر جزئی از دین است و هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه ندارد.

در اینجا شاید این اشکال پیش آید که اگر معرفت دینی جزئی از دین و ثابت می‌باشد در طول تاریخ ادیان، دانشمندان بسیاری پیدا شده‌اند که مدعی معرفت دینی بوده‌اند و در مقابل، دیگر دانشمندان می‌ایستادند و اگر ما از بیرون به کشمکش و تخطئه‌های دانشمندان دینی، نظر بیافکنیم با آراء و نظرات گوناگون و متضادی مواجه می‌شویم که همگی نیز ادعای معرفت دینی دارند و هر کدام نیز خود را بر حق می‌دانند و دیگری را تخطئه می‌کنند. پس آیا این تناقض‌ها در ذات و حقیقت دین راه دارند یا اینکه بهتر این نیست که گفته شود معرفت دینی جدا از ذات و حقیقت دین است و مقوله‌ای بشری و انسانی و همانند دیگر معارف بشری است؟

پاسخ این است که دین، ملاک‌های روشن و واضحی برای حقیقت در دست داده است. مثلاً در بعد اعتقادات آیا نظر شیعیان درست است یا اهل سنت که امامت منصبی الهی است که تنها از سوی خداوند با نص، نصب می‌شود یا منصبی مردمی است که مردم در آن دخالت مستقیم دارند؟ ملاک این معرفت در خود قرآن و سنت موجود است و با قدری کنکاش به دست می‌آید. آری بسیاری از معارف که به اسم معرفت دینی عرضه می‌شود خارج از این حوزه می‌باشد زیرا که چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند. این معرفت‌ها از جاده حقیقت دین خارج شدند و نمی‌توانند معرفت دینی محسوب شوند بلکه مبتنی بر مغالطات یا تمنیات درونی است.

پس معرفت دینی جزء دین است و ثابت و لایتغیر، اما هر معرفتی، معرفت دینی نیست، و مشکل در اینجا است که باید معرفت دینی که ریشه در قرآن و سنت دارد را از معرفت غیر دینی که

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

ریشه در آنها ندارد جدا کرد. البته می توان با تفکیک بین معرفت‌های یقینی و معرفت‌های ظنی از دین، تنها تغییر و تحوّل در مورد معرفت‌های ظنی در دین را پذیرفت و با تتبع در متون معتبر تاریخی و پیشینه علوم گوناگون اسلامی و غیراسلامی، می توان این حقیقت را به وضوح دریافت. چنین تغییر و تحوّل که در معرفت دینی بلکه غیردینی تحقق یافته، فقط در حوزه ظنیات و معرفت‌های ظنی بوده است.^۱ علاوه بر اینکه برخی از تغییرهایی که در محدوده احکام دینی رخ می دهد در واقع تغییر در احکام دینی نیست بلکه تغییر در آنها یا به واسطه تبدل موضوع است یا از باب احکام ثانوی و تراحم احکام می باشد.^۲

6. تکافؤ عقل و نقل

منابع اصیل اسلامی، به دور از هر گونه افراط و تفریط، جایگاه حقیقی عقل و وحی را باز شناسانده و هر یک را در مسند شایسته خویش نشانده‌اند. بر این اساس، همانگونه که قبلاً به آن اشاره شد، قرآن و سنت از یک سو مقام و منزلت عقل را ستوده، آن را حجت و پیامبر الهی معرفی می کنند، و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر کاستی‌های ابزار ادراک آدمی، لغزشگاه‌های اندیشه را یادآور می شوند. اندیشه‌وران مسلمان، به ویژه پیروان مکتب اهل بیت نیز با تأکید بر هماهنگی میان عقل و وحی، هیچ گونه ناسازگاری واقعی میان آن دو را روا نمی شمارند و با مطرح کردن قاعده «حُسن و قُبْح عقلی» و «ملازمه حکم عقل و حکم شرع»، سیمای خردنواز فرهنگ اصیل اسلامی را به نمایش می گذارند. بر اساس این دیدگاه که می توان آن را خردگرایی معتدل نامید، نباید به انگیزه حرمت نهادن به عقل، از حریم دین کاست یا به منظور حفظ قداست دین، ارزش و اهمیت عقل را نادیده گرفت.

عقل و وحی دو حجت الهی‌اند، از این رو، نه تنها میان داده‌های پیامبر درونی و آموزه‌های پیامبران بیرونی اختلاف و تضادی نیست، بلکه همراهی و هماهنگی کاملی نیز دارند. به تعبیر زیبایی ابن رشد:

«فان الحق لا یضاد الحق، بل یوافقهُ و یشهد له».^۳

حق با حق سر ستیز ندارد، بلکه با آن موافق است و بر درستی‌اش گواهی می دهد.

1. همان، ص 101.
 2. همان، صص 91-93.
 3. محمد بن رشد اندلسی، فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال، چاپ اول، بیروت، مکتبه العربیه، 1987م، ص 17.

گفتار سوم: اهمّ رویکردهای مختلف به رابطه عقل و دین

رابطه بین عقل و دین و نسبت بین آن دو از دیرینه ترین، مشهورترین و عمیق ترین مباحث تاریخ تفکر بشری است. از این عنوان، زمانی به عقل و وحی، و گاهی به عقل و نقل و گاه به عقل و شریعت یاد می شود و گاهی نیز عقل را در برابر ایمان قرار می دهند. در تاریخ تفکر اسلامی نیز در ارتباط با تبیین عقل و دین گروه های مختلفی ظهور کرده اند که به طور اجمال به بررسی آنها می پردازیم.

1. نصّ گرایي

نصّ گرایي اندیشه ای است که یگانه مرجع و منبع دستیابی به معارف دینی را نصوص و ظواهر کتاب و سنت می داند. این رویکرد، خود، طیف گسترده ای از افراد و گروه ها را در بر میگیرد که ویژگی مشترک آنان، بی اعتنایی به عقل است. از دیدگاه اینان، راهنمایی عقل تا زمانی سودمند است که دست ما را در دست رهبران دین قرار دهد، و از آن پس، خود را باید خادم شریعت بداند و دنباله رو ظواهر آیات و روایات باشد؛ هرچند برخی از آنان حتی چنین منزلتی را برای عقل نپذیرفته، پذیرش پایه های بنیادی دین را نیز به استدلال عقلی وابسته نمی دانند.¹ اینان بر این باورند که اگر عقل در پی فهمی عمیق تر و فراتر از ظواهر الفاظ کتاب و سنت برآید و در صدد دریدن پوسته های ظاهری و بیرون کشیدن مغزهای پنهانی دین باشد ره به جایی نخواهد برد و دستاوردی جز حدس و گمان نخواهد داشت.

نصّ گرایي از سوی اهل حدیث، حنابله و سلفیه، و ظاهریه آغاز گردید. اهل حدیث با جمود بر ظواهر نصوص دینی اصرار داشتند که اوصاف باری تعالی را به همان معنای ظاهری باید پذیرفت، عقل حق دخالت در آن ندارد. اهل حدیث در اصل منابع استنباط احکام فقهی را منحصر به کتاب، سنت، و اجماع می دانستند و برای عقل نقشی قایل نبودند، بعد این شیوه را در اعتقادات نیز تسری دادند که باید تمام اعتقادات را از نصوص و ظواهر قرآن به دست آورد.²

نصّ گرایان عمده در جهان اسلام عبارتند از شافعی (150-204 ق)، مالک بن انس (179-93 ق)، احمد بن حنبل (161-241 ق)، ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب (...). وقتی از مالک بن

1. حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، ص 123.
2. محمد جعفری، عقل و دین، ص 40.

انس راجع به معنای «استوا» در آیه 5 سوره طه (الرحمنُ على العرشِ استوا) پرسیده شد، در جواب گفت: معنای استوا روشن است و کیفیت آن مجهول و ایمان به آن واجب و پرسیدن از کیفیت آن بدعت است.¹ مالک با علم کلام که ساختار عقلانی داشت به شدت مخالفت می ورزید و از معاشرت با متکلمین نهی می کرد و علم کلام را موجب شک و حیرت می دانست که به کفر و زندقه منجر می شود و مخالف روش و سیره قدماست.² احمد بن حنبل نیز مخالف علم کلام بود و اصرار می داشت که با اهل کلام معاشرت نکنید اگر چند از سنت دفاع نمایند.³

در قرن هفتم و هشتم ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزیه مکتب اهل حدیث را زنده کرده و دست به تألیفاتی در این باره زدند. در قرن دوازدهم نیز محمد بن عبدالوهاب پرچم سلفی گری را برافراشته، آرای ابن تیمیه را زنده نمود. وهابیت خود را احیاگر شیوه سلف و پیروان راستین سنت نبوی شمرده و دیگران را تکفیر می کنند.

در حوزه تشیع نیز اخباریان مخالف تفکر عقل گرایانه اصولیان و متکلمان بودند و در استنباط احکام، عقل را نمی پذیرفتند. اخباری گری در قرن سوم و چهارم هجری رایج بود، که با حرکت عقل گرایانه شیخ مفید (338-413 ق)، سید رضی (355-436 ق) و شیخ طوسی متوفای (460 ق)، این تفکر، رو به انحطاط گرایید و لکن بار دیگر به دست محمد امین استرآبادی متوفای (1033 ق) زنده شد. «اخباریان در برابر مجتهدان که منابع استنباط را در کتاب، سنت، عقل و اجماع می دانند، فقط کتاب و سنت را برای فهم و استنباط احکام کافی می دانستند. اخباریان در اعتقادات نیز بعد از امامت، عقل را نمی پذیرفتند. اصولیان نامداری مانند وحید بهبهانی و شیخ انصاری با استدلال و منطق قوی، به شدت شیوه اخباری را رد نمودند که زمینه زوال آن فراهم گردید و از حوزه تفکر شیعی رخت بر بست».⁴

2. عقل گرایی

عقل گرایان کسانی اند که به نحوی برای عقل در فهم، استنباط، اثبات و دفاع گزاره های دینی شأن و منزلتی قایل اند و درسه مرتبه قرار دارند. عقل گرایان افراطی یعنی معتزله، عقل گرایان حدافلی یعنی اشاعره و ماتریدیه، عقل گرایان معتدل یعنی شیعه امامیه.

1. حمید لجر، الامام مالک مفسراً، الطبعة الاولى، بیروت، دارالفکر، 1415 ق، ص 152.
 2. فواز احمد زمرلی، عقائد ائمه السلف، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب العربی، 1415 ق، ص 164.
 3. عبد العزیز سیران، العقیده للامام احمد بن حنبل، الطبعة الثانية، دمشق، دارقنیه، 1408 ق، ص 38.
 4. حسن یوسفیان و احمد حسین شریفی، عقل و وحی، ص 163-169.

2-1. عقل گرایی افراطی

معتزله به خرد ورزی افراطی معروف گردیده، که واصل بن عطا (80-131 ق) مؤسس آن می باشد. معتزله عقل را در تحصیل معرفت دینی معتبر می داند، ظواهر نصوص دینی را تأویل می کند.¹ معتزله عقل را در بعد معرفتی عقل نظری و احکام عقل عملی پذیرفته، حسن و قبح عقلی را قبول دارد و از گروه عدلیه به حساب می آید شهرستانی می نویسد: «تمام معارف دینی از طریق عقل به دست می آیند و به حکم عقل واجب اند و شکر منعم پیش از ورود نقل به حکم عقل واجب است، حسن و قبح دو صفت ذاتی برای اشیا و افعال اند».² معتزله صفات خبری خداوند را که اهل حدیث به معنای ظاهری آن حمل می کردند، تفسیر و تأویل عقلانی می کنند. مثلاً می گویند مراد از «ید» دست ظاهری نیست، بلکه قدرت است؛ مراد از «وجه» صورت نیست بلکه ذات خداست، و مراد از «عین» چشم ظاهری نبوده بلکه معنای علم خداست یا مراد از «استواء علی العرش»، استیلا است، نه معنای ظاهری آن.³ در مورد شناخت خدا که اهل حدیث آن را بدیهی می دانستند و از بحث و استدلال خودداری می کردند، معتزله قایل هستند که شناخت خدا از طریق نظر و استدلال حاصل می شود. البته معتزله در کنار عقل به نقل نیز در برخی باورهای دینی روی می آوردند. قاضی عبدالجبار درباره پرسش قبر و کیفیت آن می گوید: «فان ذلك مما لایهتدی الیه من جهة العقل وانما الطريق الیه السمع».⁴ یعنی تنها راه شناخت این امور نقل است و عقل به آن راهی ندارد.

2-2. عقل گرایی حداقلی

اشاعره و ماتریدیه از عقل گرایان حداقلی به شمار می آیند، که مانند اهل حدیث عقل را مردود نمی دانند. ابوالحسن اشعری (260 - 330 ق) در عراق و ابومنصور ماتریدی (؟ - 333 ق) در سمرقند ظهور نمودند و با دفاع عقلی از چارچوب تفکر حنابله و اهل حدیث، کلام عقلی را در اهل سنت پایه گذاری نمودند و یک گام به سوی عقل کشانده شدند. اشعری در جستجوی راه میانه بود که در عین پای بندی به ظواهر آیات، در ستیز آشکار با عقل قرار نگیرد، برای نیل به این

1 . غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، دو مجلد، چاپ دوم، تهران، طرح نو، 1379 ش، ج دوم، صص 75-77.
 2 . محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، دو مجلد، الطبعة الثالثة، بیروت، تحقیق محمد سید گیلانی، دارالمعرفه، 1983 م، ج اول، ص 48.
 3 . جعفر سبحانی، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، سه مجلد، چاپ اول، قم، توحید، 1371 ش، ج دوم، ص 72.
 4 . القاضی عبدالجبار المعتزلی، شرح الاصول الخمسه، الطبعة الثانية، القاهرة، مکتبه وهبه، 1408 ق، ص 732.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

منظور از تلاش های عقلی فراوانی بهره برد. اشعری در یافت های معرفتی عقل نظری را پذیرفت، ولی اصرار داشت که عقل عملی از درک حسن و قبح اشیا و افعال ناتوان است، بلکه حسن و قبح شرعی بوده، آنچه شرع امر کند حسن است و آنچه را نهی کند قبیح است.^۱

اشاعره در عقل گرایی حد وسط بین اهل حدیث و ماتریدیه قرار دارد، چنانکه ماتریدیه حد وسط بین اشاعره و معتزله است. ماتریدیه علاوه بر معرفت عقل نظری، احکام عقل عملی را نیز پذیرفت و حسن و قبح عقلی اشیا و افعال را قبول داشت. عدالت را از صفات فعل الهی می دانست و تکلیف مالا یطاق را قبیح می شمرد. ماتریدیه انسان را دارای اختیار و اراده می دانست که مشیت او در وجود افعال مؤثر است، در عین حال به نظریه کسب هم قایل بود.^۲

بنابراین، اشاعره و ماتریدیه با گرایش حداقلی به عقل، در زمره عقل گرایان قرار می گیرند، اما قایل به تقدم شرع بر عقل می باشند، که عقل را در اصول دین منبع مستقل نمی دانند.

2-3. عقل گرایی معتدل

شیعه امامیه عقل گرای معتدل است که داوری عقل را در آموزه های دینی معتبر می داند، معرفت عقل نظری و احکام عقل عملی را می پذیرد. این مکتب به دور از افراط و تفریط، عقل را در محدوده و ظرفیت خودش حجت می داند نه فراتر از آن. به نظر برخی بزرگان شیعه عقل مقابل دین قرار نمی گیرد، زیرا عقل یکی از راه های کشف احکام رسول باطنی است. عقل در برابر نقل مطرح می شود که بعضی جاها عقل معتبر است، بعضی جاها نقل حجت است و بعضی جاها هر دو حجت اند.^۳ این نظریه قایل به هماهنگی عقل و دین است و عقل و نقل را مانند دو بال می شمارند.

متکلمان شیعه از زمان شیخ مفید روش عقلی را در کلام اتخاذ نمودند که در آثار بزرگانی مانند: شیخ طوسی، علامه حلی، خواجه نصیر طوسی، سید مرتضی علم الهدی و... مشهود است. فاضل مقداد روش عقلی را در کلام به کار می بست که در کتاب ارزشمند «ارشاد الطالبین» مشهود است. خواجه نصیر کلام استدلالی را به مرحله نهایی اش رساند که «تجرید الاعتقاد» و دیگر کتاب هایش، شاهد گویای این حقیقت است.

1 . ابوالحسن الاشعری، اللمع فی الرد علی اهل الزيغ والبدع، تحقیق عبدالعزیز سیروان، الطبعة الثانية، بیروت، دارلبنان، 1408ق، ص 116.

2 . ابوعذبه، الروضه البهیة فیما بین الاشاعره والماتریدیه، تصحیح وتقذیم عبدالرحمن عمیره، بیروت، عالم الکتب، 1409ق، ص 192.

3 . جوادی آملی، دین شناسی، ص 131.

متفکران شیعه به کاستی ها و محدودیت های عقل نیز توجه دارند. از باب نمونه در مسئله جبر و اختیار، با پیروی از راهنمای امامان معصوم (ع) (امر بین الامرین) را پذیرفته اند که نه جبر است و نه تفویض بلکه راه حق و سطر این دو است. وقتی از امام صادق (ع) درباره جبر و تفویض سؤال شد، حضرت فرمود: «لا جبر و لا تفویض و لکن منزله بینهما فیها الحق، لا یعلمها الا العالم او من علمها ایاه العالم» نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلی است میان آن دو که حق آن جاست و آن منزل را کسی نداند جز عالم (امام) یا کسی که عالم آن را به او آموخته باشد.¹

بنابراین، از نظر موازنه گرایی شیعه رابطه عقل و دین هماهنگی بوده و تصور تقابل عقل و دین فرض نادرست است؛ زیرا دین مجموعه معارف عقلی و نقلی است نه چیزی در برابر عقل. به تعبیر دیگر دین را باید از دو راه عقل و نقل اثبات کرد. همان طور که نقل (کتاب و سنت) منبع دین است عقل نیز منبع دین است. عقل در برابر دین قرار نمی گیرد بلکه عقل در برابرنقل قرار می گیرد که در برخی موارد عقل مقدم است (اعتقادات)، در برخی موارد (فقه و حقوق) عقل و نقل مکمل هم دیگر می باشند. از این رو، دین و حیانی و دین عقلانی در تفکر شیعی، تصور نمی شود. هر دین و حیانی عقلانی است، وحی و عقل از حقیقت عینی و خارجی گزارش می کنند و گزارش هردو هماهنگ با یکدیگراند، از این رو دین غیر عقلانی نداریم تا بگوییم رابطه آن ها چگونه است و کدام یکی بر دیگری مقدم می شود.² بنابراین، شیعه با توجه به توان مندی های عقل، محدودیت های آن را نیز لحاظ نموده، شأن و منزلت مناسب برای عقل قایل است که به افراط و تفریط نمی انجامد.

3. دیدگاه حکماء اسلام

نزاع عقل و دین دامن حکما و فیلسوفان اسلامی را نیز فراگرفته است. نخستین بار اسحق کندی به فلسفه آشنا شد و معتقد بود که فلسفه و دین تعارض ندارند و هردو طالب حقیقت اند. در صورت تعارض میان آیات قرآن و حقایق فلسفی، راه حل درست تأویل آیات است.³ فارابی و ابن سینا (327 - 373 ق) نیز قایل به هماهنگی عقل و دین بودند. ابن سینا گرچه معاد جسمانی را به چالش گرفت ولی در کتاب «نجات» و «الهیات شفاء» تصریح می کند که معاد جسمانی صرفاً از طریق شریعت اثبات می شود. غزالی (450 - 505 ق) فلاسفه و متکلمان را مورد حمله شدید قرار

1. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج اول، کتاب توحید، باب جبر و قدر، ح 10، ص.
2. عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، صص 130-132.
3. محمد جعفری، عقل و دین، ص 49.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

داد و کتاب «تهافت الفلاسفه» را در محکومیت فلاسفه به رشته تحریر درآورد. پس از حملات تند غزالی بر فلاسفه و متکلمان، ابن رشد اندلسی متوفای (595ق) کتاب «تهافت التهافت» را در ردّ غزالی نوشت. او به پیوند و ارتباط عقل و دین تأکید می ورزید، و تفکر و تعقل در امور را از دستورات واجب الاطاعه شرع می دانست.¹

فلاسفه و متفکران شیعه با الهام از تعالیم ائمه (ع) در خردورزی و دین باوری راه اعتدال را پیمودند به نحوی که نه به عقل فرصت دادند که پا را از حریم خود بیرون گذارد و نه با ظاهرگرایی، دین را به وادی جمود کشانند. ملاصدرا متوفای (1050 ش) بر هماهنگی عقل و دین تأکید می ورزد: «منزه است شریعت پاک حقّه الهی از این که احکام و آموزه های آن با معارف یقینی ضروری، ناسازگار باشد. و نابود باد فلسفه ای که قانون آن با کتاب و سنت سازگار و همراه نباشد.»² متفکران معاصر نیز قائل به هماهنگی عقل و دین می باشند. بزرگانی مانند: علامه طباطبایی، شهید مطهری، جوادی آملی، جعفر سبحانی، مصباح یزدی در آثار و گفتارشان بر این رابطه هماهنگی تأکید می ورزند.³

1 . محمد بن رشد، فصل المقال فیما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال، صص 23-26.
2 . صدرالدین محمد شیرازی، الحکمه المتعالیه، الطبعة الثالثه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1981م، جلد هشتم، ص 303.
3 . عباس نیکزاد، عقل و دین از منظر ملاصدرا و برخی فیلسوفان معاصر، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1386ش، صفحات 141 و 241 و 293.